

سال همت مضاعف کار

مضاعف

سازمان بسیج مستضعفین

معاونت تربیت و آموزش

شبهات ولایت فقیه

با محوریت شبهات مطرح روز و ابهامات نسل جوان

دوره آموزش هادیان سیاسی

فهرست

۶.....	مقدمه
۷.....	تعریف ولایت
۷.....	ولایت در قرآن
۸.....	ولایت بالذات و بالذیر
۹.....	ولایت رسول اکرم (ص) در قرآن
۹.....	ولایت عترت طاهره (ع)
۱۰.....	ضرورت ولایت فقهها در عصر غیبت
۱۱.....	دلایل عقلی ضرورت ولایت فقیه
۱۱.....	۱. نظر صامب جواهر (ره)
۱۲.....	۲. نظر آیت الله موادی آملی
۱۲.....	۳. اصل رجوع به متفحص
۱۳.....	۴. لزوم ماکمیت اصلح
۱۴.....	دلایل نقلی
۱۴.....	۱. توقیع شریف
۱۵.....	۲. مقبوله عمر بن منظه
۱۵.....	سابقه بمث ولایت فقیه
۱۶.....	اندیشه ولایت فقیه در کلام علمای قدیم
۱۸.....	بیان شبهات در زمینه ولایت فقیه
۱۸.....	تزامم مکم ولی فقیه و مرجع تقلید
۱۸.....	مرجع تقلید

- ولی فقیه ۱۸
- فرق مکم و فتوا ۱۹
- مبنای تقدم مکم بر فتوا ۱۹
- یک شاهد ۲۰
- آیا قبل از انقلاب اسلامی هم ولی فقیه وجود داشته است؟ ۲۱
- شبهات مجلس خبرگان ۲۲
۱. جایگاه مجلس خبرگان در این نظام در عصر غیبت کجاست؟ ۲۲
۲. آیا در اعضای مجلس خبرگان جنسیت (مرد یا زن بودن) شرط شده است؟ ۲۳
۳. چرا فقط مجتهدان؟ ۲۳
- آیا دین کارایی اداره حکومت را دارد؟ ۲۴
- نظریه ولایت فقیه به مثابه پیوند دین و سیاست ۲۵
- چرا ولایت فقیه دوره ای نیست؟ ۲۶
- مقدمه ۲۶
- آیا ولایت فقیه نفی فرد جمعی است؟ ۲۷
- آیا در نظام اسلامی می توان از ولی فقیه و سایر مسئولان نظام انتقاد کرد؟ ۲۹
- (عایت شیوه انتقاد ۲۹
- مراعات قداست و جلالت جایگاه ولی فقیه ۲۹
- جلوگیری از سوءاستفاده دشمن ۳۰
- بهترین شیوه انتقاد از رهبری ۳۰
- آیا ولایت مطلقه فقیه؛ خودکامگی نیست؟ ۳۰
- آیا پیروی کردن از دستورهای ولی فقیه واجب است؟ ۳۱

- چه تفاوتی بین ولی فقیه و امپراتور در ژاپن یا ملکه در انگلستان وجود دارد؟..... ۳۳
- فکری عقیدتی..... ۳۳
- سافتاری..... ۳۳
- امتیازات نظام ولایی بر سایر نظام‌ها چیست؟..... ۳۴
- الف: اشکالات نظام لیبرالی..... ۳۴
- ویژگیهای نظام ولایی..... ۳۵
- مهوریت نظام ولایی با ولی فقیه است..... ۳۵
- ضمانت اجرای درونی..... ۳۶
- رعایت مصالح معنوی و واقعی انسان‌ها..... ۳۶
- آزادی‌های مردم در نظام ولایی..... ۳۷
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر..... ۳۸

مقدمه

ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم را بیان می‌کند. نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای این نظریه تأسیس شده‌است.

این نظریه که بیش از حضرت امام خمینی مطرح و تشریح شده، ولایت فقیه را به کلیه امور نه تنها شرعی و دینی، بلکه حکومتی و سیاستی، جانی و مالی گسترش می‌دهد^۱. یعنی در زمان غیبت امام معصوم فقها نمایان عام امامان معصوم هستند و ولایت بر تقریباً تمام امور مربوط به امام معصوم دارند.

^۱ روح‌الله آیت‌الله خمینی، «شوون و اختیارات ولایت فقیه»، ترجمه «مبحث ولایت فقیه از کتاب بیع، ص

تعریف ولایت

ولایت از ریشه ولی آمده و معانی مختلفی در کتب لغت برای آن ذکر شده و در اصطلاحات متعددی کاربرد دارد. تعریف فقهی آن از جمله در کتب مربوط به نظریه ولایت فقیه؛ امارت و سلطنت بر جان و مال و امور دیگری و اولویت تصمیمات او نسبت به مولی (ولایت شونده) است.^۲

امام خمینی آن را اینچنین توضیح می‌دهد:

ولایت عبارت از نوعی سلطه‌است که دایره‌اش نسبت به مواردش گستردگی و محدودیت دارد. یا امر وضعی است که لازمه‌اش چنین سلطه‌ای است. بدین‌سان ولی انسان نابالغ کسی است که مطابق مصلحت او در امورش تصرف می‌کند. حاکم و ولی یک کشور نیز بر اساس مصلحت و به اقتضای سیاست آن کشور تصرف و عمل می‌کند.^۳

ولایت در قرآن

«ولایت» از مهمترین ارکان مفاهیم قرآن است. در یک نگاه اجمالی به آیات، می‌فهمیم که «ولایت» در دو شکل منحصر است: ولایت حق و شایسته و مثبت و ممدوح، و ولایت باطل و زشت و منفی و مذموم.

قرآن، مؤمنان را از ولایت کافران، به طور کلی، برحذر می‌دارد: «یا أَیُّهَا الذِّینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أُوْیَیُّهُمْ أَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَیْکُمْ سُلْطٰنًا مِّبِیْنًا»^۴ و در مواردی خاص، ولایت یهود و نصارا را به شکل ویژه، مورد

^۲ فصل اول: مفهوم و مقایسه ولایت فقیه، ولایت در فقه مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه،

دبیرخانه مجلس خبرگان

^۳ مؤلفه‌های اقتدار حکومت اسلامی (۲) (روزنامه همشهری به نقل از امام آیت‌الله خمینی

^۴ نساء/ ۱۴۴

اشاره قرار می‌دهد: «یا ایُّها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصارى اولیاءَ بعضهم اولیاءُ بعضٍ و مَنْ یَتَوَلَّهمْ مِنْکُمْ فَانَّه مِنْهم اِنَّ اللهَ لایهدى القوم الظالمین»^۵ غرض از نفی و نهی ولایت کافران، آن نیست که روابط دوستانه امت اسلامی با ملل غیرمسلم، قطع و نیز دوستی و کردار نیک ممنوع شود؛ زیرا، هرگز، نیکی و قسط با کافر غیرحربی در کتاب خدا، منهی نیست: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یُخْرِجُوکم من دیارکم اَنْ تبرؤهم و تقسطوا الیهم اِنَّ اللهَ یحب المقسطین»^۶

ولایت بالذات وبالغیر

با نفی ولایت و مقام تدبیر و سرپرستی از هر پدیده‌ای، بر اساس توحید ربوبی، ولایت برای خدای سبحان ثابت است و مقام ولایت، در انحصار این ذات مقدس است: «فالله هو الولی»^۷

طبق توحید ربوبی، ولایت تکوینی و تشریعی، در خداوند سبحان منحصر است و ولایت او، ناشی از غیر نیست، لذا ولایت او بالذات است. و در آیاتی از قرآن که ولایت را برای موجودات دیگر ثابت می‌بیند، مثل رسول یا آتش یا طاغوت یا شیطان، غرض، بیان مظاهر ولایت الهی در بُعد جمال و جلال است؛ زیرا، این موجودات، مظاهر و وسائطند، و ولایتشان در بُعد تکوین یا تشریع، از حضرت حق سرچشمه می‌گیرد، از این رو «ولایت بالغیر» دارند: «مأواکم النار هی مولاکم»^۸ «و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله قد خسر خسراناً مبیناً»^۹ هر ولایتی برای

^۵ مائده ۵۱

^۶ ممتحنه ۸/

^۷ شوری ۹

^۸ حدید ۱۵/

^۹ نساء ۱۱۹/

هرکس، به وسیله ادله معتبر شرعی کتاب و سنّ ثابت شود، «ولایت بالغیر» نام دارد.

ولایت رسول اکرم (ص) در قرآن

ولایت پیامبر اسلام (ص) ولایت بالغیر است. به حکم آیات قرآن، این وجود مقدّس، از اولیاء به شمار می‌رود:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^{۱۰} («إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» این دو آیه، هر دو، اطلاق دارند. طبق اطلاق آیه ۵۵ از سوره مائده، همان ولایتی که ذات احدیت داراست، رسول اکرم (ص) نیز دارد. اگر خدای سبحان، ولایت تشریعی بالذات دارد، برای رسول او نیز این ولایت، «بالغیر» مجعول است.

ولایت عترت طاهره (ع)

آیه ولایت یعنی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» - با دلالت اطلاق و به حکم وحدت سیاق، همان ولایت خدا و رسول را برای بعضی از مؤمنان برخوردار از ویژگیهای منحصر به فرد (اقامه نماز و اعطای زکات در حال رکوع) اثبات می‌کند. طبق روایات شیعه و سنّی، از تمامی صحابه، تنها فرد واجد این صفات، حضرت امیرمؤمنان علی (ع) است که پس از رسول اکرم (ص) ایشان، مسئولیت تفسیر وحی و فصل خصومت و تدبیر امور سیاسی مردم را بر عهده می‌گیرد و مردم، چنان که موظّف به فرمانبرداری از حکومت و دستورهای حکومتی رسول الله (ص) می‌بودند، موظّفند که از اوامر و نواهی حضرت علی (ع) هم به عنوان «أُولَى الْأَمْرِ» اطاعت کنند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۱} در قرآن، ولایت امر و تدبیر

^{۱۰} احزاب / ۶

^{۱۱} نساء / ۵۹

سیاسی امت، در ارزش، همسنگ تمامی رسالت است. نرساندن فریضه ولایت به مردم، با نرساندن تمامی پیام وحی برابری می‌کند: «یا ایها الرسول بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^{۱۲}

برای انسان، نعمتی ارزشمندتر از تأمین سعادت دنیوی و اخروی او قابل تصوّر نیست. برای نیل به این سعادت، باید از احکام الهی اطاعت کرد و تحت ولایت حضرت حقّ و تدبیر و تصرف او قرار گرفت. پس نعمت حقیقی برای بشر، ولایه الله است که در بُعد تدبیر سیاسی و حاکمیت، از مسیر ولایه الرسول(ص) و ولایه اهل البيت(ع) تحقق می‌یابد و با جعل آن، دین کامل می‌شود و نعمت، بر مسلمانان به اتمام می‌رسد «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»^{۱۳} از نظر قرآن، فریضه ولایت عترت طاهر(ع) و تعیین سرنوشت حاکمیت سیاسی به عنوان استمرار ولایه الرسول و مجاری ولایه الله، نه تنها در تار و پود پیکره دین قرار دارد، بلکه بی‌ولایت، نه دین کامل است و نه نعمت تمام. ولایت پیامبر و عترتش(ع)، از طرف ولیّ بالذات، ثابت است و آنها، منصوب از طرف خدا به این وظیفه‌اند.

ضرورت ولایت فقه در عصر غیبت

بی شک نیاز مردم به حکومتی که اداره امورشان را به عهده بگیرد، همیشگی و همه جایی است و اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و در این جهت میان عصر حضور امام باعصر غیبت تفاوتی نیست و همان گونه که مردمان روزگار معصومان، در شهرهایی که ائمه حضور نداشتند، از طریق وکلای آنان با ایشان

^{۱۲} مائده / ۶۷

^{۱۳} مائده / ۳

در ارتباط بودند، در روزگار غیبت نیز مردم نیازمند کسی هستند که از طریق امام و به نیابت از ایشان عهده دار امورشان گردد. بنابراین همان گونه که خداوند با نصب امام، حجت را بر خلق تمام کرد، بر امام نیز، که از رسول خداوند ولایت بر مومنین دارد و امام خلق به شمار می رود، واجب است که در عصر غیبت خود، کسی را برای تامین مصالح آنان تعیین کند و اجازه ندهد که مصالحشان در معرض تباهی و امورشان در آستانه نابودی قرار گیرد.

از این رو حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - در عصر غیبت صغرا یا قصرای خود، برخی از بزرگان شیعه را از جمله نواب اربعه (رضوان الله) که نزد همگان به نیابت و سفارت خاص نامور بودند، به نیابت خود برگزید

دلایل عقلی ضرورت ولایت فقیه

۱. نظر صاحب جواهر (ره)

ایشان که از فقههای بزرگ اسلام بودند دلیل عقلی بر ولایت فقیه را با بیانی ذکر می کنند که از چند مقدمه تشکیل می شود:

اول آنکه شیعیان در عصر غیبت امرشان به هرج و مرج واگذار نشده است، جامعه باید نظم داشته باشد و چنین نباشد که زورمندان بر جامعه غلبه یابند. ثانیاً علاوه بر آن که نظام باید الهی باشد، مبتنی بر قسط و عدل نیز باشد؛ چرا که ممکن است جامعه ای منظم باشد، اما نظم آن بر اساس کفر مستقر گردد. سوم آنکه قانون الهی را باید قانون شناس که خود به قانون عمل می کند اجرا کند و چنین کسی فقط فقیه اهل بیت می تواند باشد.^{۱۴}

^{۱۴} فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۷۱.

۲. نظر آیت الله جوادی آملی

الف) ایشان نیز بیان عقلی خاصی در دفاع از ولایت عامه‌ی فقیه دارند که خلاصه آن چنین است؛

ب) نیاز جامعه بشری به دین الهی مطلبی ضروری است و اختصاص به عصر حضور ندارد.

ج) احکام سیاسی اجتماعی اسلام همانند احکام عبادی آن برای ابد مصون از گزند و زوال است و لذا برای همیشه لازم‌الاجرا است.

د) لزوم احیا و اجرای احکام سیاسی اجتماعی اسلام ایجاب می‌کند تا کسی عهده‌دار اجرای آنها باشد که اسلام‌شناس و متخصص و در عین حال عادل و وارسته و فقیه جامع‌الشرایط باشد.

در نتیجه وجود مجتهدان عادل، که در کمال دقت احکام الهی را استنباط و به آن عمل کرده و به دیگران اعلام کنند، لطف خدایی بوده و در نظام اصلح لازم است.^{۱۵}

۳. اصل رجوع به متخصص

خردمندان عرصه‌ی هستی، با هر گرایش فکری فرهنگی در اتخاذ هر گونه تصمیم نسبت به امور اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و . . . شیوه‌ای روشن و همگانی دارند.

آنان در صورت نیاز به فردی اندیشمند، صاحب رأی، ماهر یا هنرمند، بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند تا در هنگام تصمیم‌گیری، بهترین گزینه‌ها را انتخاب کنند و از هر گونه آسیب احتمالی مصون مانند. در این راستا هر تصمیمی که عظیم‌تر و حیاتی‌تر شناخته شود، شناخت و رجوع به متخصص دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر

^{۱۵} فلسفه سیاست، ص ۱۷۱.

خواهد بود. از این رو تحقیق درباره‌ی پزشک حاذق و جراح معتبر درباره عمل جراحی بر مغز، قلب و... تفاوتی آشکار با مسائل جزئی‌تر زندگی خواهد داشت.

۴. لزوم حاکمیت اصلح

این دلیل نیز مقدماتی را در بر می‌گیرد که عبارتند از:

الف) ولایت به اموال و اعراض و نفوس مردم از شوون ربوبیت الهی است آیت الله صدر (ره) در این باره می‌فرماید: خداوند سبحان، منشأ همه قدرت‌ها است، فرمانروایی منحصرأ از آن اوست و اصالتاً هیچ کس ولایت بر دیگری ندارد.^{۱۶}

آیت الله نائینی نیز تصریح می‌کند که حقیقت سلطنت، عبارت از ولایت بر حفظ نظم و به منزله شبانی گله است، و لذا به نصب الهی، که مالک حقیقی و ولی بالذات و معطی ولایت است موقوف است.^{۱۷}

ب) ما معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم داده شده است.

ج) در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محرومند یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام، صرف‌نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح بلا مرجح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم صادر شده است. حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد.

د) فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از

^{۱۶}. دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش، ۴۲۲

^{۱۷} همان.

دیگران می‌شناسد و هم ضمانت بیش‌تری برای اجرای آن‌ها دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم، کارآمدتر است. دقت در دلیل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه، خود نمایانگر آن است که با صرف‌نظر از ادله فقهی و تعبّدی، شکل ایده‌آل و عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که از نظرگاه اسلام مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم است، اما در اسلام چون ارزشها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است؛ وقتی به علت عدم دسترسی به معصوم، شکل ایده‌آل آن میسور نگشت، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل شبیه‌ترین مردم به معصوم می‌باشد و آن فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها، شباهت بیش‌تری به معصوم دارد.^{۱۸}

دلایل نقلی

ادله نقلی ولایت فقیه عبارت است از روایاتی که دلالت بر: ارجاع مردم به فقهاء برای رفع نیازهای حکومتی خصوصاً مسائل قضائی و اختلافات حقوقی دارد، و یا فقهاء را به عنوان امناء یا خلفاء و وارثان پیامبران و کسانی که مجاری امور بدست ایشان است معرفی می‌کند. از میان این روایات ما به دو روایت اشاره می‌کنیم:

۱. توقیع شریف

روایتی که در بین فقهاء به توقیع شریف مشهور است و مرحوم شیخ صدوق در کتاب «اکمال الدین» آن را آورده که حضرت مهدی(عج) در این روایت می‌فرماید: «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و

^{۱۸} نظام سیاسی اسلام، محمد جواد نوروزی، ص ۲۰۰؛ ولایت فقیه، جوانان پرسش‌ها و پاسخ‌ها، احمد لقمانی، ص ۸؛ ولایت فقیه، مصطفی جعفر پیشه فرد، ص ۷۱

انا حجه الله عليهم»^{۱۹}

امام زمان (عج) در پاسخ به سؤال اسحاق بن یعقوب که در نامه ای پرسید در حوادث که در زمان غیبت واقع می شود وظیفه ما چیست؟ فرمودند: «در وقایع و رخدادهایی که برای شما پیش می آید (و کار بر شما مشکل می شود) به کسانی که روایات ما را برای شما روایت می کنند (فقیهان و مجتهدان آگاه) مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.»

۲. مقبوله عمر بن حنظله

روایتی دیگر به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است (من کان منکم قد روی حدیثنا و... یعنی: هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام بنگرد و... همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم...) یعنی در زمان غیبت بر همه مردم واجب است که از فقهای که حلال و حرام خداوند را اجتهاد می کنند اطاعت نمایند.

سابقه بحث ولایت فقیه

اصطلاح ولایت فقیه از چه زمانی مطرح شده است؟ هر یک از این دو کلمه ی ولایت و فقیه به طور جداگانه در متون فقهی قدیمی و روایات به کار رفته اند و ریشه در صدر اسلام دارند؛ اما کاربرد آن به صورت لفظ مرکب (ولایت فقیه) طبق برخی نظریات، به زمان مرحوم وحید بهبهانی باز می گردد؛ زیرا «پس از احیای مجدد فقه اجتهادی توسط وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸) تحوّل در فقه سیاسی نیز به وجود آمد و فقها با طرح مسئله ی ولایت فقیه، مباحث فقه سیاسی را بر محور این اصل داده (داده اند)... گرچه اصل

^{۱۹} اکمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳.

^{۲۰} اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

بحث ولایت فقیه تازگی نداشت و فقهای گذشته نیز تحت عنوان ولایات از ولایت فقیه بحث می کرده اند، اما آن چه که تازگی داشت، تمرکز بحث های فقه سیاسی و توسعه و تعمیق آن تحت عنوان ولایت فقیه بود.^{۳۱} [مرحوم شهید ثانی، صاحب مسالک نیز این لفظ مرکب را به کار برده است که شاید بتوان گفت قدیمی ترین کاربرد این واژه ی مرکب در فقه شیعه به شمار می آید. ایشان در موضوع «الغیبه» مطالبی را بیان داشته تا آن جا که می فرماید: «... إلى أن يتجدد الامام اللاحق نواب فتعطل المصالح و الاظهر هو الاول و قد يقدر هذا فی ولاية الفقيه حال الغیبه...».^{۳۲}

بر این اساس می توان گفت که این واژه ی مرکب، از دوران مرحوم صاحب مسالک به کار رفته ولی کاربرد دقیق سیاسی آن از زمان مرحوم نراقی آغاز گردیده است.

اندیشه ولایت فقیه در کلام علمای قدیم

برای اثبات قدیم بودن این بحث در اینجا به طور اجمال به نظریات بعضی از فقها اشاره می شود.

۱. در قرن پنجم هجری قمری فقهای بزرگی چون شیخ مفید (۳۸۳ - ۴۱۳ هجری قمری) و شیخ طوسی ظهور یافتند که در آثار خود صریحاً از اصل ولایت فقیه جانب داری کرده اند و شیخ مفید می فرماید: خداوند متعال اجرای حدود الهی را به عهده معصومان علیهم السلام گذاشته است و آن بزرگواران در زمان غیبت این منصب را به فقیهان واگذار کرده اند. هرگاه امام معصوم - علیه السلام - غایب باشد فقیهان عادل که دانشمند با فضیلت و دوراندیش باشند، همانند امام - علیه

^{۳۱} حقیقت، سید صادق، در آمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی (مجموعه مقالات)، (مقاله ی

عباسعلی عمید زنجانی)، ص ۹۶.

^{۳۲} مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۸۶

السلام- ولایت دارند.^{۲۳}

۲. شیخ طوسی در باب ولایت فقیه می‌گوید: تنها کسانی می‌توانند میان مردم حکم کنند که امام معصوم -علیه السلام- به آنان اجازه داده باشند معصومان نیز در زمان غیبت این منصب را به فقیهان شیعه واگذار کرده‌اند.^{۲۴}

۳. در قرن ششم ابن ادریس حلی می‌گوید: ائمه همه اختیارات خود را به فقههای شیعه واگذار کرده‌اند.^{۲۵}

۴. محقق کرکی سال (متولد: ۹۴۰ هـ ق): فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی امامان معصوم علیهم السلام در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد نایب است.^{۲۶}

۵. جواد بن محمد حسین عاملی (متولد: ۱۲۲۶ هـ ق): فقیه از طرف صاحب امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منصوب و گمارده شده است و بر این مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می‌کند.^{۲۷}

۶. امام خمینی (قدس سره) در ادامه مباحثی که فقها در طول تاریخ داشتند می‌فرماید: فقها از طرف ائمه علیهم السلام در همه مواردی که ائمه علیهم السلام در آن دارای ولایت هستند ولایت دارند و همه اختیارات پیامبر -صلی الله و علیه سلم- و امام -علیه السلام- در حکومت و سلطنت برای فقیه ثابت است.^{۲۸}

^{۲۳} - مفید، المقنعه، قم، موسسه نشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۰، ص ۶۷۵

^{۲۴} طوسی، نهاییه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ هـ ق، ص ۳۰۱

^{۲۵} - ابن ادریس، سرائر، قم، موسسه نشر الاسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲، ص

^{۲۶} الکرکی، علی بن الحسین، رسایل، ج ۱، ص ۱۴۲

^{۲۷} الحسینی العاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، موسسه آل

البیت، بیتا، ج ۱۰، ص ۲۱.

^{۲۸} خمینی، روح الله، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، بیتا، ج ۲، ص ۴۸۸

نیز ایشان می‌فرماید: موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است.^{۲۹}

بیان شبهات در زمینه ولایت فقیه

تزاحم حکم ولی فقیه و مرجع تقلید

این شبهه را معمولاً چنین مطرح کرده اند که یک مقلد با داشتن مرجع تقلید نیازی به ولی فقیه ندارد پاسخ به این سؤال با تبیین تفاوت میان ولی فقیه با مرجع تقلید و نیز توجه به تفاوت در دو اصطلاح حکم و فتوی روشن می‌شود.

مرجع تقلید

همان گونه که واضح است، مرجع تقلید به فقیه‌ای اطلاق می‌شود که با احراز شرایط خاص، مورد مراجعه افرادی تحت عنوان مقلد قرار می‌گیرد. نقش مرجع تقلید نسبت به مقلدان خویش همچون نقش کارشناسی است که تنها نظر خویش را اظهار می‌دارد بدون آن که هیچ گونه سلطه یا ولایتی بر تابعین خویش داشته باشد.

ولی فقیه

اما ولی فقیه کسی است که علاوه بر اجتهاد در احکام شرعی، مدیریت کلان جامعه را نیز برعهده داشته باشد قهراً نقش و وظیفه ولی فقیه نسبت به مرجع از اهمیت و گستره بیشتری برخوردار است و خاصه در مسائل اجتماعی به دلیل حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج، تنها نظر او به عنوان نظر رسمی در کشور مطرح می‌گردد و باید مورد عمل قرار گیرد.

^{۲۹} خمینی، روح الله، ولایت فقیه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲

فرق حکم و فتوا

با این توضیح، تفاوت حکم و فتوا نیز روشن می‌شود زیرا فقیه و مرجع تقلید در مقام فتوا، حکم کلی را برای مقلدین خویش بیان می‌کند بدون آن که هیچ گونه الزامی در بین باشد اما «حکم» با نوعی الزام و اجبار همراه است که از سوی ولی فقیه صادر می‌شود. بنابراین اطاعت از حکم حکومتی ولی فقیه برای سامان یابی امور اجتماع و جلوگیری از هرج و مرج امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و این امر فراتر از رابطه مقلد با مرجع تقلید است که وظیفه‌اش صدور احکام کلی است در ضمن باید توجه داشت که با وجود ولی فقیه در رأس حکومت اسلامی، مراجع تقلید در جایگاه خاص خود قرار داشته و مقلدین آنها می‌توانند به فتاوی آنان عمل کنند اما در امور اجتماعی و سیاسی که می‌بایست برای پرهیز از هرج و مرج تحت نظر یک نفر قرار گیرد، همه موظفند از ولی فقیه اطاعت کنند و حتی اگر در موردی حکم ولی فقیه به لحاظ فقهی مخالف با فتوای مرجع تقلید دیگری باشد تنها اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان لازم خواهد بود.^{۳۰} این به آن دلیل است که فقها، اعمال ولایت را از قبیل حکم و نه فتوی می‌شناسند و لذا معتقدند هر گاه ولی فقیه در هر موردی که طبق مصلحت امت، اعمال ولایت نماید، رأی وی بر همگان حتی فقهای همطراز او نافذ خواهد بود، به عبارت دیگر، احکام صادره از جانب یک ولی فقیه جامع الشرایط بر همه چه مقلد او باشند یا مقلد دیگری و چه مجتهد باشند یا عامی واجب التنفیذ است.^{۳۱}

مبنای تقدم حکم بر فتوا

به هر حال، قدر مسلم این است که با فرض تزامم میان حکم ولی فقیه به عنوان

^{۳۰} مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۴ - ۳۷

^{۳۱} معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم، انتشارات التمهید، ۱۳۷۷، ص ۷۲

یک حکم از احکام اسلامی با سایر احکام و یا فتاوای مراجع دیگر، همواره ولایت و حکومت در اولویت قرار خواهد داشت. دلیل این امر از دیدگاه حضرت امام(ره)، رعایت مصلحت نظام و لزوم حفظ آن و هم چنین تقدم این مصلحت بر سایر مصالح دیگر است، زیرا آن گاه که اصل حکومت و ولایت مهم‌ترین حکم و مقدم بر همه احکام حتی نماز و روزه باشد، لزوماً مصالح آن نیز مقدم بر تمام مصلحت‌های دیگر خواهد بود.^{۳۲}

یک شاهد

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به ۳ استفتاء درباره مفهوم و جایگاه ولایت فقیه، فتوای خود را به شرح ذیل بیان کردند:

سؤال: بیان می شود که ولی فقیه دارای شأن اداره جامعه اسلامی از میان شئون ائمه(ع) می باشد، سؤال من این است که آیا این مطلب نوعی ورود به حریم ائمه(ع) نمی باشد؟

جواب: ما معتقدیم اداره شئون جامعه اسلامی باید از سوی خداوند که خالق همه انسانهاست اجازه داده شود. (هرچند پذیرش مردم، وسیله پیشرفت این هدف است) و نیز معتقدیم که ولی فقیه نماینده امام عصر «علیه السلام» در زمان غیبت است.

سؤال: آیا تبعیت از حکم حکومتی ولی فقیه بر مراجع تقلید هم واجب است؟
جواب: آری، واجب است.

سؤال: در صورتی که در زمینه سیاسی یا اجتماعی، حکمی از جانب رهبری جهت عامه شیعیان صادر شود آیا برای مقلدان دیگر مراجع تکلیف می آورد؟ در زمینه های دیگر چطور و چرا؟

جواب: در مسائل حکومتی، حکم ولی فقیه بر همگان مطاع است.

۳۲. ر. ک: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ و ۱۷۶

آیا قبل از انقلاب اسلامی هم ولی فقیه وجود داشته است؟

به دلیل اینکه نظریه ولایت فقیه برای اولین بار به طور کامل در انقلاب اسلامی به بار نشست عده ای به ایجاد این سؤال پرداخته اند که آیا تا قبل از انقلاب هم ولی فقیه وجود داشته است؟

پاسخ:

فقدان اعمال ولی فقیه در جامعه به دو صورت زیر قابل تصور است:

۱. اصلاً در میان افراد جامعه فقیه نباشد، که عهده دار ولایت شود. که این فرض در مسأله ما جریان ندارد.

۲. فقیه باشد، ولی بسطید نداشته باشد یعنی به واسطه سلطه‌ی ستمگران و ظالمین دست فقیه باز نباشد. در چنین شرایطی ولایت فقیه ثابت است، اما بدلیل وجود مانع و فراهم نبودن شرایط امکان اعمال آن وجود نداشته است و این امر ضرری به ولایت فقیه نمی زند، چه اینکه ولی فقیه مشروعیت خود را از ناحیه خداوند می گیرد و تحقق عینی آن وابسته به وجود شرایط و انتخاب مردم است و اگر شرایط فراهم نباشد یا مردم به ولایت او اتفاق نکنند و زمینه تحقق آن را فراهم نکنند ولایت فقیه از بین نمی رود و مشروعیت خود را از دست نمی دهد بلکه تنها تحقق پیدا نمی کند و هر زمان که این موانع از بین رفته و شرایط لازم فراهم گردد و مقبولیت مردمی ایجاد شود ولایت فقیه عینیت پیدا می کند. وضع جامعه اسلامی از زمان معصومین تا حال نوعاً این گونه بوده است که فقهای بزرگی در هر عصری بوده‌اند ولی دستشان باز نبوده است، تا اعمال ولایت بکنند، و عمده علت باز نبودن دست فقهاء در طول تاریخ هم آماده نبودن جامعه و ناآگاهی ملت مسلمان بوده است.

که این فرض بعد از غیبت امام زمان تا قبل از انقلاب اسلامی متصور است که با همه محدودیت ها و موانع اجرایی برای فقهاء، مسلمانان به خصوص شیعه در طول تاریخ، بوسیله‌ی تقلید با مراجع و فقهاء هر عصری مرتبط بوده‌اند و در حد

امکان به اعمال ولایت از سوی آنان کمک کرده‌اند و در عین حال فقهاء هم هرگاه اساس اسلام را در خطر دیده‌اند در صحنه حاضر شده و حتی در موارد لزوم، حکم جهاد نیز صادر کرده‌اند، نمونه بارز این اقدامات تحریم توتون و تنباکو توسط میرزای شیرازی و قیام امام امت در قبال لایحهٔ ننگین انجمن‌های ایالتی و ولایتی (مصونیت قضائی اتباع امریکا در ایران) بود که به سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی انجامید.

بنابراین، در همهٔ زمان‌ها از جمله زمان شاهنشاهی فقیه جامع‌الشرائط وجود داشته است. ولی تا پیروزی انقلاب اسلامی دست فقهاء باز نبوده است و به طور مشخص قبل از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ که رهبری امت به وسیله امام امت بود و بلکه کمی قبل از آن مرجعیت و زعامت شیعه به عهده‌ی مراجع معظم شیعه بود که از بزرگ‌ترین آنها می‌توان آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) را نام برد و قبل از ایشان فقهای دیگر، هر کدام در زمان خود به قدر وسعشان از اسلام و احکام اسلامی دفاع کرده، و زحمت‌های فراوانی را متحمل شده‌اند.

شبهات مجلس خبرگان

۱. جایگاه مجلس خبرگان در این نظام در عصر غیبت کجاست؟

خداوند، پیامبر را تعیین می‌کند و پیامبر، ائمه را تعیین می‌کند، ولی امام عصر (عج) کسی را تعیین نکرده است. ولی می‌فرماید: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا. . .» نظام جمهوری اسلامی پیش بینی این مسأله را کرده و به مردم گفته است کسی را تعیین کنید که مجتهد جامع الشرائط و عادل، با تدبیر و شجاع باشد تا بتواند در مواقع حساس و خطیر تصمیم لازم را بگیرد. چون تشخیص این امر با متخصصان و کارشناسان است ولذا جامعه باید به این عده اختیار بدهد (چه به نام اختیار و چه به نام وکالت) ولی اگر اسم وکالت بر آن بگذاریم این وکالت در فقه نیست که هر وقت موکل بخواهد بتواند

وکیل خود را خلع کند. بحث این است که چون جامعه خود نمی تواند کسی را تعیین کند، لذا این مسؤولیت را برعهده افرادی می گذارد که کارشناس و متخصص دراین کار هستند و آنها رهبر را تعیین می کنند تا نظام را به پیش ببرد. جایگاه مجلس خبرگان جایگاه نصب است؛ ولی این نصب نیست، بلکه انتخاب است. خداوند پیامبر را نصب می کند و ایشان ائمه را نصب می کنند؛ ولی در عصر غیبت نصب و انتصاب وجود ندارد، بلکه انتخاب است؛ یعنی عده ای به عنوان کارشناس از طرف مردم تعیین می شوند واین انتخاب از طرف آنها در این امر صورت می پذیرد بنابراین جایگاه مجلس خبرگان از یک طرف، جایگاه مردم است و از طرف دیگر جایگاه امام عصر(عج) است؛ یعنی یک نظر به بالا ویک نظر به پایین دارد. از یک طرف می گوید: باید فرامین الهی تأمین شود و از طرف دیگر می گوید: باید نظر مردم تأمین شود.

۲. آیا در اعضای مجلس خبرگان جنسیت (مرد یا زن بودن) شرط شده است؟

خیر، اگر خانم ها هم عالم و دارای فقاقت و بینش سیاسی و اجتماعی باشند می توانند کاندیدا بشوند، البته تشخیص آن با فقهایی شورای نگهبان است.

۳. چرا فقط مجتهدان؟

به طور معمول درباره اعضای مجلس خبرگان سؤال می کنند آیا برای سایر صفات رهبری به جز شرط اجتهاد که توسط فقها شناسایی می شود نیاز به افراد متخصص در آن زمینه ها مثل مدیریت و بینش سیاسی، نداریم و چرا باید اعضای مجلس خبرگان فقط از میان مجتهدین باشند؟حق انتخاب با مجلس خبرگان و فقهایی است که در این مسائل تخصص دارند؛ یعنی رهبر که فقیه جامع الشرائط است، شرط اول آن فقاقت است. در رأی دادن هم همین طور است. چه بسا یک یا دو رأی، اصل کار را تغییر می دهد. حال اگر بنا باشد کسی بدون حق رأی، با برخورداری از تخصص های دیگر، عضو مجلس خبرگان

باشد، این چه عضویتی است؟ واگر این متخصصان، عضو مجلس خبرگان و دارای حق رأی هم باشند، مشکل پیش می آید. چون اگر یک عده بگویند: تدبیر این شخص بیشتر است و عده ای دیگر بگویند: فقاقت او بیشتر است، در این صورت باید رعایت هر دو بشود که این با اشکال مواجه خواهد شد. لذا بهتر این است که همه از نظر فقهی آشنایی داشته باشند، ولی دارای بینش سیاسی هم باشند و با متخصصان رشته های دیگر نیز در ارتباط و مشاوره باشند^{۳۳}

آیا دین کارایی اداره حکومت را دارد؟

رویکردی وجود داشته و دارد که اصل پیوند میان دین و حکومت، و نیز اهمیت آن را، بکلی منکر است و حتی صدق صورت اولیه مسأله و ضروریات آموزه های دینی در این باب را، مورد تردید قرار میدهد. بنظر آنان، «دین، فراتر از امور روزمره است و نباید وارد حوزه امور سیاسی شود.»

باید توجه داشت که ادعای فوق، گرچه با بیانی نو مطرح شود اما ریشه در تاریخ دارد. اینکه شأن دین، پایینتر یا بالاتر از مسائل سیاسی و حکومتی است، مألّف به نفی حکومت اسلامی و توجیه حکومت های فاسد انجامیده و یکی از موانع تشکیل حکومت صالحان طی قرن های مدید بوده است. از جمله ادله آن این است که به ولایت فقیه در طول تاریخ، فرصت یک آزمون منطقی داده نشد. لذا، طبیعی است که این نظریه، علیرغم استحکام تئوریک و استناد به «عقل و نقل»، در معرض ابهامات و اتهاماتی باشد. روشن است، که هر تفکری در صحنه عمل، روندی تکاملی و تدریجی را طی میکند و هر پدیده، مرحله به مرحله، دقیقتر و صائبتر میشود. تئوری نظام اسلامی نیز، در سالیان اخیر درجه به درجه، شفافتر و آبدیده تر شده است.

^{۳۳} http://www.majlesekhobregan.com/fa/publications/mags/is_gv/magazines/040/04.htm

نظریه ولایت فقیه به مثابه پیوند دین و سیاست

ظهور و حضور ولایت فقیه در مناسبات دنیای حاضر و ایجاد حکومت مدرن اسلامی، سپس تکامل تئوریک آن تا پایه «ولایت مطلقه فقیه» با توجه به روح کلی کتاب و سنت و آثار باقیمانده از ائمه معصومین(ع)، همه و همه، تبصره‌های تدریجی بود که به این نظریه مترقی، ضمیمه شد و پیچیدگیهای آن را بدقت مورد موشکافی قرار داده و راه حل‌های دینی و عقلانی را پیشرو آورد. با توجه به فشارهای موجود در طول حیات ائمه اطهار(ع) و امتناع تشکیل حکومت علنی و ظاهری شیعی، نباید انتظار داشته باشیم که بدون هیچ زحمتی و از همان ابتدا، نظام اقتصادی و سیاسی اسلام به شکل کامل و مدون در اختیار ما باشد و مسلم است که این نظامات باید در سایه ولایت فقیه و در زمان نه چندان طولانی، بتدریج مدون شده و در اختیار بشریت قرارگیرد. چنانچه تا کنون نیز تجربیات بسیار مهم و موفق ایران، سرفصل‌های جدیدی در فلسفه سیاسی و حقوق مدنی جهان اسلام گشوده است.

بی شک، ولایت فقیه به عنوان بارزترین نوع پیوند دیانت و سیاست، بیانی جدید در حوزه اندیشه سیاسی بوده است. حضرت امام (ره) با احیای امر حکومت و تأسیس جمهوری اسلامی، نحوه اتصال دین و سیاست را در عمل نشان داد و بر بسیاری سوء تفاهمات و نیز خاطرات تلخ حکومت‌های کلیسائی قلم کشید. امام(ره)، نخستین فقیهی است که در اعصار اخیر پس از آنکه مبحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در قالب تئوری بیان داشت، آن را مستقلاً به مقام عمل نیز درآورد.

چرا ولایت فقیه دوره ای نیست؟

مقدمه

به دلایل خاصی که مربوط به ویژگی جایگاه رهبری است دوره ای بودن پیش بینی نشده است. این امر به این دلیل است که اساسا رهبر از ویژگی هایی برخوردار است که ریاست های نظام های سیاسی دیگر از آن بی بهره اند. رهبر در نظام اسلامی از مکانیزم های قوی درونی کنترل قدرت همچون عدالت و اسلام شناسی برخوردار است و این دو علاوه بر مکانیزم های بیرونی کنترل قدرت که در قانون اساسی وجود دارد، به صورت جدی رهبر را در برابر آفات قدرت ایمن می سازد.

۱. ولایت فقیه هرچند دوره ای نیست اما مادام العمری نیز نیست بلکه مادام الصفات است به این معنا که ولی فقیه تا زمانی که صفات ولایت فقیه را دارا می باشد از مشروعیت برخوردار است. اگر صفات را از دست داد حتی اگر یک سال رهبر باشد از ولایت ساقط است. قانون اساسی به بیان این صفات ویژه می پردازد.

اصل یکصد و نهم که شرایط و صفات رهبر را به شرح زیر بیان می دارد:

الف - صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.

ب - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

ج - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. و در ادامه این اصل مقرر می دارد که در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

۲. امکان ادواری بودن ولایت فقیه تابع دلیل اعتبار ولایت فقیه است. بنا بر این باید دید آیا از دلیل اعتبار ولایت فقیه می توان ادواری بودن را استنباط کرد؟

ولایت فقیه در امتداد ولایت پیغمبر و ائمه معصومین(ع) است بدین معنا که در عصر غیبت، مسئله زعامت از دیدگاه اسلام، نادیده گرفته نشده است. شریعت که برای تنظیم حیات اجتماعی است همواره به مسئول یا مسئولین اجرا نیاز دارد، تا حافظ مصالح امت و ناظر بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی باشند و با امتداد شریعت، مسئولیت اجرائی و نظارت نیز ادامه دارد. و لذا ولایت فقیه در دوران غیبت، امتداد همان زعامت سیاسی پیغمبر و ائمه معصومین است که مسئولیت اجرای اسلام و اداره شئون عامه را بر عهده دارد. محصول ولایت فقیه، زعامت سیاسی دین است و شریعت حاکم بر مقدرات مردم بوده و فقیه، ضامن اجرای صحیح آن می باشد.

مگر آن که ولی امر مسلمین، فاقد برخی از شرایط لازمه گردد که در این صورت خودبه خود منعزل خواهدگردید، و تشخیص آن با خبرگان مردم است. بنا بر این ولی فقیه منصوب از سوی مردم نیست که آنان بتوانند او را به دلیل شرایط خاصی که خود منظور می کنند مثل گذشت مدت زمان خاص، او را کنار بگذارند. در روایات و ادله نصب فقیه هیچ قیدی برای ولایت فقیهان در نظر گرفته نشده است و آنان به طور مطلق منصوب شده اند.

آیا ولایت فقیه نفی خرد جمعی است؟

برخی از کسانی که با حکومت در اسلام آشنایی چندانی ندارند معتقدند: «ولایت فقیه همان تقدیم خرد فردی بر خرد جمعی است و این یعنی همان خودکامهگی. یعنی انسان را فوق انسان کردن در پاسخ به این پندار ناصواب میتوان گفت:

به همه فرهنگهای علوم سیاسی که مراجعه شود و با همه محققین علوم سیاسی که صحبت گردد چنین مشخص میشود که یک نظام خودکامه و دیکتاتور، نظامی است که حداقل از سه مشخصه زیر برخوردار باشد:

۱. خواست یک فرد یا یک حزب مبنای قانون قرار گرفته و بر جامعه حاکم باشد.

۲. حق نظارت، انتقاد و نصیحت نسبت به حکومت از مردم سلب شده باشد.
۳. مردم در تعیین سرنوشت خود هیچگونه مشارکتی نداشته باشند و مورد مشورت هم قرار نگیرند.^{۳۴}
- بنابراین اگر ثابت شود این سه مشخصه در نظام اسلامی مورد قبول نیست معلوم میگردد که متصف کردن نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه به این اوصاف بی انصافی و اتهام نابجا است.
۱. در نظام ولایت فقیه، این قانون الهی است که بر جامعه حاکم میشود و ولیّ فقیه به هیچ عنوان حق تخطّی از قانون الهی را ندارد. امام خمینی برجسته ترین نظریه پرداز نظام ولائی میگوید:
- اسلام دینِ قانون است، پیامبر هم خلاف نمیتوانست بکند، البته نمیتوانستند بکنند. خدا به پیامبر میگوید که اگر یک حرف خلاف بزنی رگ وتینت را قطع میکنم. حکم، قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد برای هیچ کس حکومت نیست نه فقیه نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل میکنند. هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانونند.^{۳۵}
۲. در نظام ولایت فقیه حق نظارت، انتقاد و نصیحت نسبت به حکومت حق مردم است. یکی از نتایج آزادیهای سیاسی، آزادی نظارت، نقد، نصیحت و امر و نهی نسبت به حکومت است. البته نقد و انتقاد اگر صحیح و سازنده باشد به رفع نقایص و تکامل اجتماع کمک فراوانی میکند. امام علی علیه السلام به دولتمردان دو توصیه اساسی دارند:

^{۳۴} بازارگاد، مکتبهای سیاسی، تهران، اقبال، ۱۳۴۳ و بهاء الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی.

تهران، زوآر، ۱۳۵۹.

^{۳۵} روح الله الموسوی الخمینی، صحیفه نور، جلد ۱۰ (تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۶۵، (۱۳۴۳/۱/۱۲)

الف. اطرافیاتان را چنان نپروید که شما را بستانند. (رضهم علی ان لا یطروک. شریف الرضی...)

ب. کسانی را به خودتان نزدیک گردانید که سخن تلخ حق را به شما بیشتر بگویند. (ثم لیکن اثرهم عندک اقوالهم بمر الحق لک...)^{۳۶}

آیا در نظام اسلامی می توان از ولی فقیه و سایر مسئولان نظام انتقاد کرد؟

براساس اعتقادات دینی ما فقط پیامبران(ص)، حضرت زهرا(س) و ائمه اطهار(ع) معصوم اند. از این رو هیچ کس ادعا نمی کند احتمال اشتباهی در رفتار و نظرات ولی فقیه نیست. احتمال خطا و اشتباه در مورد ولی فقیه وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند. از این رو می توان از ولی فقیه انتقاد کرد. ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می شماریم، بلکه براساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق تحت عنوان «النصیحه لائمة المسلمین» تبیین شده است. نصیحت در این عبارت به معنای پند و اندرز نیست، بلکه دلسوزی و خیرخواهی برای رهبران اسلامی است، بنابراین نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است، و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام آن شود.

رعایت شیوه انتقاد

در انتقاد و خیرخواهی از ولی فقیه رعایت نکات و موارد زیر لازم است:

مراعات قداست و جلالت جایگاه ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه در مقام نیابت معصوم قرار دارد از این جهت از قداست والایی برخوردار است و رعایت کمال احترام و ادب برای او ضروری و حفظ

^{۳۶} نهج البلاغه، ج ۳، (نامه ۵۳)، ص ۸۸.

حرمت و شأن او بر همگان لازم است. بنابراین انتقاد باید به گونه ای بیان شود که هیچ گونه تأثیر سویی بر قداست و جلالت جایگاه ولی فقیه نداشته باشد.

جلوگیری از سوءاستفاده دشمن

انتقاد از رهبر باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوءاستفاده دشمنان نشود، از این رو مجلس خبرگان کمیسیونی برای نظارت بر فعالیت های رهبری دارد که عملکرد ایشان را مورد بررسی قرار می دهد و در موارد لازم نتیجه را به اطلاع ایشان می رساند. این هیئت تحقیق به پیشنهاد خود مقام معظم رهبری در مجلس خبرگان تشکیل شده است.

بهترین شیوه انتقاد از رهبری

به نظر می رسد با عنایت به همه موارد و اصول مطرح شده، بهترین شیوه انتقاد از رهبری، نوشتن نامه به دبیرخانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم است که سازوکار آن در ساختار مجلس خبرگان طراحی شده است.

آیا ولایت مطلقه فقیه؛ خودکامگی نیست؟

پرسش این است که ولایت مطلقه به چه معنا است؟ آیا همان گونه که پاره ای پنداشته اند، مراد از ولایت مطلقه رهایی از هر قید و بند و نوعی خودکامگی است یا این که ولی فقیه دارای قید است؟

ولایت مطلقه از سه ویژگی برخوردار است:

یکم: فقیه عادل، متولی و مسؤول همه ابعاد دین در دوران غیبت است و شرعیّت نظام سیاسی اسلامی و اعتبار همه مقررات آن وابسته به او است و با تأیید و تنفیذ او مشروعیت می یابد.

دوم: اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع شرایط است که یا خود به طور مستقیم انجام می دهد و یا به افراد دارای صلاحیت تفویض می کند.

سوم: در هنگام اجرای دستورهای خداوند، در موارد تزامم احکام اسلامی با یکدیگر، ولیّ فقیه برای رعایت مصلحت مردم و نظام اسلامی، اجرای برخی از احکام دینی مهم را به خاطر اجرای احکام دینی مهم‌تر، به‌طور موقت تعطیل می‌کند. اختیار او در اجرا و تعطیل موقت برخی از احکام، مطلق بوده و شامل همه احکام گوناگون اسلام می‌باشد؛ زیرا در تمام موارد تزامم، مهم‌تر بر مهم مقدم می‌شود و این تشخیص علمی و تقدیم عملی بر عهده فقیه جامع شرایط است.

آن گونه که ملاحظه شد، در این برداشت، ولایت مطلقه فقیه به معنای خودکامگی نیست، بلکه دارای شرایط و قیود علمی و عملی است که حفظ آن شرایط از حیث حدوث و تداوم و استمرار ضروری است. از این رو مطلق بودن ولایت به معنای التزام فقیه به تبیین و اجرای همه احکام شریعت و چاره‌اندیشی در مواقع تزامم میان آن‌ها است. تزامم در هنگام اجرای برخی احکام با احکام دیگر روی می‌دهد به‌گونه‌ای که انجام یکی سبب ترک دیگری می‌شود و دو حکم را نمی‌توان در یک زمان با هم اجرا کرد. در سازوکار و چگونگی این ترجیح نیز بحث شده است که یکی از آنها کاربرست مشورت است.

آیا پیروی کردن از دستورهای ولیّ فقیه واجب است؟

پاسخ: زمانی که رهبر حکم و فرمانی را صادر کرد، پیروی از حکمش بر همگان لازم است و مستند واجب بودن پیروی از فرمان‌ها و احکام ولیّ فقیه این روایت است: «فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا ردّ و الرادّ علینا الرادّ علی الله؛ زمانی که حاکم اسلامی حکمی کرد، کسی که آن را نپذیرد حکم خدا را سبک انگاشته و از ما بازگشته است و کسی که از ما روی

گرداند، به واقع از خدای روی گردان شده است. ^{۳۷}»

عقل نیز پیروی از ولی فقیه را لازم می داند، به عنوان مثال آدمی همان گونه که در وقت بیماری نیاز به درمان دارد و عقل، او را به سوی طبیب حاذق می کشاند در مسایل دینی و اجرای احکام اسلامی نیز عقل او را به پیروی از رهبر آگاه رهنمون می شود ^{۳۸}

وجوب اطاعت و پیروی از ولی فقیه یک امر عقلی است، چون انسان برای فهم احکام موضوعات جدید در هر زمانی و دست یابی به پاسخ آن، نیازمند فقیهی آگاه به زمان است، اجرای تمام احکام اسلامی و حفظ جان و مال و نوامیس مردم مسلمان و تربیت و تعلیم آنان و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال، هر صاحب خردی را به پیروی از یک اسلام شناس عادل، با تدبیر و مدیر می کشاند. رهبر، محور اقتدار امت اسلامی است و وحدت مردم در سایه همدلی و پیروی عملی از ولی فقیه عادل تحقق می پذیرد.

البته این نکته لازم به ذکر است مراد از وجوب اطاعت از ولی فقیه لزوم تبعیت عملی مسلمان از اوامر حکومتی است. بنابراین هر شخص و حتی فقیهی در عین پایبندی به آن حکم حکومتی می تواند نظر خاص خویش را در سایر مسایل فقهی داشته باشد. ^{۳۹} او اگر فقیه است بر اساس نظر فقهی خود و اگر مقلد است بر طبق نظر مرجع تقلید خویش عمل نماید.

^{۳۷} الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۲۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص

^{۳۸} [۲] ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۳۵۷

^{۳۹} جامعه دینی جامعه مدنی، احمد واعظی، ص ۱۴۸؛ اجوبه الاستفتاءات، آیه الله خامنه ای،

چه تفاوتی بین ولی فقیه و امپراتور در ژاپن یا ملکه در انگلستان وجود دارد؟

فکری عقیدتی

جمهوری اسلامی نظامی است که در راس آن ولی فقیه جای دارد و قوای سه گانه تحت نظر او اعمال قدرت می کنند. این نظام بر اساس اصل ۲ و ۴ قانون اساسی بر پایه ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت در برابر خدا استوار است، بدیهی است که رهبری چنین حکومتی بر عهده یک مدیر عالم و با تقوا قرار داده شده است تا کشور را بر اساس دین پذیرفته شده جامعه اداره کند.^{۴۰} همچنین ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت آمیز است و از دموکراسیهای رایج دنیا مردمی تر است و حکومت در خدمت مردم است.

ژاپن و انگلستان، همچون بسیاری از نظام های لیبرال، جوامع آزاد و رهایی هستند که خدا مداری و فضیلت خواهی مفهومی ندارد و انسان مداری، محور تمام فعالیت ها تلقی می شود. و بر اساس قوانین و مقررات برگرفته از اندیشه های محض بشری اداره می شود.

ساختاری

این دو کشور دارای نظام های دو یا چند حزبی اند که مبتنی بر رقابت آزاد می باشند و به دلیل پیشینه حاکمیت پادشاه، شکل ضعیف شده حضور او را در جامعه به عنوان سمبل وحدت حفظ کرده اند ولیکن کلیه امور اجرایی و تقنینی و قضایی بر عهده تعامل احزاب سامان می یابد. به عنوان مثال: پادشاه (ملکه) انگلستان سمبل وحدت بریتانیا محسوب می شود و

^{۴۰} ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۴۵۲

از سه امتیاز دانستن، مشاوره و هشدار برخوردار است. او رسماً در راس دولت قرار دارد اما در عمل اختیارات او محدود بوده، مجبور است در تمامی زمینه ها از سیاست کابینه پیروی کند.^{۴۱} زیرا ویژگی اصلی نظام سیاسی انگلستان، حاکمیت بی قید و شرط پارلمان و تفکیک ناقص قوه مجریه از قوه مقننه است که در راس مخروط این نظام سیاسی، مقام سلطنت قرار دارد و صرفاً به صورت مهر تاییدی است برای دستگاه مجریه که در صورت بروز بحران یا بن بست که زائیده قانون اساسی باشد احتمال دارد که سهمی مؤثر در امور سیاسی ایفا کند.^{۴۲} بنابراین هم جهت شکلی و ساختاری و هم از جهت نظام فکری و عقیدتی، ولی فقیه با دو حاکم مورد اشاره در پرسش تفاوت دارد.

امتیازات نظام ولایی بر سایر نظام‌ها چیست؟

حکومت لیبرال دموکراسی غربی هر چند بر اساس رأی اکثریت شکل می‌گیرد و از انواع دیگر حکومت‌های موجود، بهتر است، ولی با وجود این اشکالات متعددی دارد که با بر شمردن اشکالات ان امتیازات نظام ولایی به خوبی آشکار میشود.

الف: اشکالات نظام لیبرالی

۱. معیار پیروزی فرد یا گروه در این نظام‌ها، نصف به علاوه یک است. بنابراین نزدیک به نصف جمعیت این جوامع، به حقوقشان نرسیده‌اند، و الزام آنان نیز به پذیرش حکومت، خلاف آزادی است، و به رغم وعده‌های دموکراسی، حقوق اقلیت رعایت نمی‌شود.

۲. این مشکل در انتخابات حزبی بیشتر است، زیرا از چند حزب، به ترتیب ۴۰٪ و ۳۰٪ رأی می‌آورند در نتیجه ۶۰٪ مردم، از حق خود محروم می‌مانند و اقلیتی،

^{۴۱} سیاست و حکومت در اروپا، احمد نقیب زاده، ص ۹۲ و ۹۳.

^{۴۲} تحولات سیاسی در بریتانیا، یان دار بی شر، ترجمه دکتر فریدون زندفرد، ص ۹.

بر همه حکومت می‌کنند.

۳. قوانین وضع شده، در این نظام‌ها به دست بشر است، و خطاپذیری او حتی با وجود اکثریت در تشخیص تمام مصالح خود نمی‌گذارد به خواسته‌های حقیقی‌اش برسد؛ یعنی قوانین ساخت بشر نمی‌تواند حقوق قانونی و حقیقی مردم را تأمین کند.

۴. نظام انتخاباتی امروز، با مشکلات فراوانی؛ مانند: خرید آرای دیگران، تقلب و غیره مواجه است. و مرجعی که از خطا مصون باشد، برای رسیدگی به این مشکلات وجود ندارد؛ زیرا همه چیز، بر اساس اکثریت است و اکثریت هم، نظر واحدی ندارند و از خطا نیز عاری نیستند

ویژگیهای نظام ولایی

اما در نظام ولایی، بر اساس احکام دین، اداره می‌شود؛ یعنی تمام قوانین آن، از دین نشأت می‌گیرد و رهبری آن، فقیهی عادل، مدیر، مدبر و شجاع و... است که از میان فقیهان دیگر، توسط افراد خبره تعیین می‌شود و با نظارت خبرگان، حاکمیت نظام اسلامی را به عهده می‌گیرد.

این نظام، ویژگی‌هایی دارد که در دیگر نظام‌ها، وجود ندارد^{۴۳} از جمله این‌که:

محوریت نظام ولایی با ولی فقیه است

و از جمله وظایف او عبارتند از: تعیین سیاستهای کلی نظام، نظارت بر قوای سه‌گانه، تنفیذ حکم ریاست جمهوری و...^{۴۴} او بر اساس دین و رعایت حقوق مردم و مصلحت آنان، عمل می‌کند، ولی در دیگر نظام‌های سیاسی؛ مانند: لیبرال

^{۴۳} آیت الله مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، امتیازات نظام ولایی، انتشارات مؤسسه

آموزشی امام خمینی رحمه الله، نشر ۱۳۸۰ (ه ش).

^{۴۴} که در اصول متعدد قانون مخصوصاً اصل ۱۱۰ به آن اشاره گردیده

دموکراسی، قوانین غیر الهی‌اند، که در آنها فقط حقوق اکثریت ملاک است و اقلیتی که با آن نظام موافق نباشند، حقوقشان در نظر گرفته نمی‌شود و نظارت بر قوا نیز به عهده خود مردم است، که از خطا و فساد در امان نیستند و حاکمان با نظر اکثریت مردم عادی، تعیین می‌شوند.

ضمانت اجرایی درونی

در نظام ولایی، مردم از اوامر و نواهی فقیه پیروی می‌کنند و حضور، در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... را وظیفه و تکلیف شرعی خویش می‌دانند. ولی در نظام‌های غیر ولایی و دموکراتیک و حتی پیشرفته، مردم چنین احساسی ندارند. بلکه آنان با فشار قانون، وظایف خویش را انجام می‌دهند. آری! در نظام اسلامی و ولایی رهبری مردم با فردی باتقوا، عادل، شایسته، مدیر، مدبر و شجاع است، که باقی نظام‌ها، از چنین نعمتی محرومند. و اگر اجبار قانون نباشد، مردم، خود را در مقابل حاکمیت، موظف نمی‌دانند. اما در نظام ولایی، مردم، خود را به اطاعت رهبری و قوانین اسلامی موظف می‌دانند و چنانچه رهبری از اجرای احکام دین فاصله بگیرد برکنار می‌شود.^{۴۵} اما در کشورهای دموکراتیک و لیبرال، حاکم، ممکن است فساد اخلاقی، مالی و سیاسی داشته باشد و بسیاری گروه‌ها به او اعتراض کنند ولی چون اکثریت او را پذیرفته‌اند، همچنان به حکومت خود ادامه می‌دهد؛ مانند دولت‌مردان غربی که بیشتر در وادی فساد اخلاقی و مالی‌اند یا دولت‌مردان رژیم اشغالگر قدس، که بیشترین جنایت‌ها را علیه مظلومان انجام می‌دهند.

رعایت مصالح معنوی و واقعی انسان‌ها

در نظام ولایی، باید همه مقررات و قوانین کشور با موازین اسلامی منطبق باشد

^{۴۵} آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۸۹، نشر فرهنگی رجاء

و قوانین مخالف اسلام، بی اعتبارند بمانند.

آزادی‌های مردم در نظام ولایی

در نظام ولایی، مردم صاحب آزادی‌های سیاسی (به خلاف نظام‌های توتالیتار)^{۴۶} و آزادی‌های اقتصادی (به خلاف مارکسیستی) و آزادی‌های مذهبی (به خلاف لیبرال‌های امروزی) می‌باشند، و اختیارات ولی فقیه، هیچگاه آزادی‌های مردم را محدود نمی‌کند.

^{۴۶} نظام‌هایی که بدون نظر مردم و عموماً استبدادی و یا از طریق کودتا روی کار آمده و توجهی به آرای مردم نیست.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، آیت‌الله جوادی آملی، مؤسسه اسراء، ۱۳۷۸.
۲. شئون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۴.
۳. فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۲.
۴. عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۶۵ نشر کتاب طوبی، تهران، ۱۳۷۴ (ه ش).
۵. ولایت فقیه به زبان ساده، جواد محدثی